



تعریف نهایی اجتهاد در اصطلاح اصولی:

قبل از طرح سخن، لازم است اشاره کنیم که در برخی از کتاب ها سعی شده است برای اجتهاد، همانند موجودات حقیقی، جنس و فصل تصویر شود^۱ اما از آنجا که ما برای امورات اعتباری به جنس و فصل قائل نیستیم، بحث را بدون اشاره به جنس و فصل در این حوزه پی می‌گیریم.

نکته اول: استفراغ وسع

* ۱. مرحوم قزوینی درباره استفراغ وسع (که در کلمات بسیاری جزء معنای اجتهاد دانسته شده است) می‌نویسد:

«و فی کلام غیر واحد أنّ استفراغ الوسع معناه بذل تمام الطاقة بحيث يحسّ من نفسه العجز عن المزيد عليه، و لعلّ وجهه أنّ الاستفراغ استفعال بمعنى الطلب، فإذا اضيف إلى الوسع كان معناه طلب الفقيه فراغ وسعه، و فراغ الوسع عبارة عن الخلوص و الخلوّ عنه، و يشکل ذلك: بأنّ طلب الشيء لا يستلزم حصوله فی الخارج.

نعم قد يقال: بأنّ المأخوذ فی وضع الاستفعال هو الطلب المستلزم للحصول كما فی «استخرجته فخرج».

و فيه: أنّ ذلك لزوم غالبی لا دائمی، ضرورة أنّه لو قيل: «استفسرت منه فما فسّر لی» و «استعلمت منه فما أعلمنی» لم يكن مناقضا و لا موجبا للتجوّز، كما أنّه فی المثال المذكور لا یوجب تكرارا.

فالإنصاف: أنّها لمطلق الطلب، و عليه فلو نظر فی دلیل المسألة و حصل له الظنّ بالحکم الشرعی فی أوّل نظره أو فيما لم يبلغ حدّ العجز عن المزيد عليه لم يكن منافيا لكونه مستفرغا وسعه، فيكون هذا الفرض مشمولا للتعريف مع كونه من أفراد المعرف^۲»

توضیح:

۱. «استفراغ وسع» از باب استفعال است و به معنای آن است که فقیه طلب می‌کند «فراغ وسع» را. و «فراغ وسع» یعنی «تمام شدن وسع و توانایی». پس استفراغ وسع یعنی آنکه مجتهد طلب کند که توانایی خود را به پایان برساند و این یعنی مجتهد تا آن حد بکوشد که طاقت او تمام شود و بیش از آن نتواند تلاش کند.

۱. ن ک: کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۱۰۱

۲. الاجتهاد و التقليد، ج ۱، ص ۷



۲. إن قلت: «طلب فراغ وسع» ملازمه‌ای با «حصول فراغ وسع» ندارد یعنی ممکن است مجتهد چنین چیزی (عاجز شدن در اثر تلاش) را طلب کند ولی این چنین عجزی، موجود نشود. (یعنی می‌خواهد ولی محقق نمی‌شود)

۳. قلت: باب استفعال در جایی استعمال می‌شود که این گونه طلبی به وجود خارجی مطلوب منجر می‌شود.
۴. ولكن الانصاف:

چنین وضعیتی درباره صیغه استفعال موجود نیست و لذا اگر گفته شود «استفسرتُ منه فما فسّر لی» [طلب تفسیر کردم ولی او تفسیر نکرد]، مجاز یا [غلط] به کار برده نشده است. (مناقض هم نیست، یعنی چنین نیست که در استفسرتُ حصول تفسیر نهفته باشد و «فما فسّر لی»، عدم حصول تفسیر را دلالت کند و در نتیجه تناقض صدر و ذیل کلام حاصل آید.)

۵. پس استفراغ وسع یعنی مجتهد همه تلاش خود را داشته باشد که به سرحدّ عجز (فراغت از طاقت) برسد ولی اگر قبل از آن به نتیجه رسید، ضرری به مجتهد بودن او نمی‌زند.

*۲. درباره این سخن مرحوم قزوینی می‌توان گفت:

اولاً: اگر استفراغ وسع به معنای «طلب فراغت از طاقت» است، این به معنای آن نیست که مجتهد، صرفاً چنین چیزی را می‌خواهد و در افق نفس خود خواسته و خواهشی دارد. بلکه مراد طلب عملی و تلاش خارجی برای به دست آوردن چنین مطلوبی است، و این با معنای صیغه استفعال مطابق است. (تلاش عملی در اینجا اعم از تلاش فکری و عینی است و در مقابل خواسته‌ی قلبی است)

ثانیاً: در ما نحن فیه، ۳ مفهوم با یکدیگر متفاوت است:

(الف) حصول خارجی عجز (فراغت از طاقت)

(ب) طلب عملی برای حصول خارجی عجز

(ج) نهایت تلاش در طلب عملی برای حصول خارجی عجز.

ثالثاً: در صیغه استفعال، «نهایت تلاش در طلب» اخذ نشده است، همانطور که «حصول خارجی مطلوب» هم شرط نیست. و لذا معنای «استفراغ وسع»، اگر به معنای لغوی تعریف شود، همان «طلب عملی برای حصول خارجی» است اما ممکن است اولاً با توجه به تناسب «فراغت از طاقت» که عرفاً محتاج نهایت تلاش است و ثانیاً با توجه به اینکه چنین مطلبی - ظاهراً - مد نظر تعریف کنندگان بوده است، بتوان گفت در تعریف اجتهاد چنین لحاظ شده



است: «نهایت تلاش در مقام مطالبه فکری و عملی برای حصول عجز و فراغت از طاقت، در یافتن حکم شرعی / حجت / ظن معتبر»

با توجه به این نکته می توان گفت که این سخن مرحوم قزوینی که «فلو نظر فی دلیل المسألة و حصل له الظنّ بالحکم الشرعی فی أوّل نظره أو فیما لم یبلغ حدّ العجز عن المزیّد علیه لم یکن منافیا لکونه مستفرغاً وسعه» سخن کاملی نیست.

*۳. مرحوم قزوینی در ادامه به اشکال دیگری اشاره می کند و آن را چنین توضیح می دهد:

« أن أقصى ما يجب على المجتهد الاطمئنان بتحصيل ما يستفاد من الأدلة الموجودة، و ذلك قد يحصل بأوّل نظره فی دلیل المسألة كما فی كثير من المسائل التي مدارکها ظاهرة، و قد لا يحصل إلا بعد استفراغ منتهی الوسع كما فی بعض المسائل المشکلة، و قد یكون بین الأمرین. و من البین تحقّق الاجتهاد فی جميع ذلك»^۱

و سپس به چند صورت از آن پاسخ می دهد:

اولاً: همان که در ابتدا گفته شد که استفراغ وسع یعنی «طلب کردن» و نه «نهایت تلاش در مقام طلب». [که این پاسخ را کامل ندانستیم] و ثانیاً:

« إن بذل الوسع إنّما یعتبر بالنسبة إلى مجموع المسائل التي یحتاج إلى استنباطها لا حصوله فی کلّ مسألة»^۲

[مرحوم قزوینی بر این پاسخ اشکال می کند که: در این صورت باید گفته می شد «استفراغ وسع در تحصیل احکام» در حالیکه گفته شده است «استفراغ وسع در تحصیل حکم» که البته می توان پاسخ داد که: اولاً در آن صورت هم تنها اگر «احکام» عام مجموعی لحاظ شود، اشکال مرتفع است و الا اگر احکام، به صورت عام استفراقی باشد، اشکال قزوینی قابل طرح است. و ثانیاً اگر «ال» در «الحکم»، «ال» جنس نباشد، و مراد «استفراغ وسع در تحصیل حکم فی الجملة» باشد، اشکال قابل پاسخگویی است.

و ثالثاً: می توان با حذف یا تغییر واژه «حکم» و «احکام»، لفظ «استفراغ وسع» را در تعریف حفظ کرد.]

۱. همان، ص ۸

۲. همان